

ادموند فلیس

برنده نوبل سال ۲۰۰۶

نیویورک

مهاجرت کرد.

ادموند ابتدا به کالج امرست در

ماساچوست روانه شد و سپس به دانشگاه

ییل رفت. دانشگاهی که در آن فلیس در

ارتباط با جیمز توین برنده نوبل اقتصاد

۱۹۸۱ و همین‌طور توماس شلینگ برنده

نوبل اقتصاد در سال ۲۰۰۵ قرار گرفت.

بعدها جیمز توین از فلیس به عنوان برترین

تحلیل‌گر اقتصاد نام برد و تحقیقات وی

را ستود. فلیس رساله دکترای خود را با

راهنمایی جیمز توین نوشت و پس از اخذ

مدرک خویش مدتی در لوس آنجلس توقف

کرده و پس از آن به دانشگاه ام آی تی رفت.

و در این دانشگاه نیز با اقتصاددان‌های بزرگی

چون پل ساموئلسن، فرانکو مودگیلیانی و

روبرت سولو از دیگر برندگان نوبل اقتصاد

ارتباط برقرار کرد. او از چندین سال پیش تا

کنون استاد اقتصاد سیاسی در دانشگاه کلمبیا

می باشد.

اولین جهش علمی فلیس زمانی بود که

قاعده طلایی تراکم یا انباشت سرمایه را

ارائه کرد. در سال ۱۹۶۱ فلیس پس از

ندا بشیری (کارشناس ارشد مدیریت،
ناظر معاملات تالار بورس استان قزوین)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نوبل سال ۲۰۰۶ میلادی، به ادموند فلیس

اقتصاددان برجسته ۷۳ ساله آمریکایی به

پاس «ارائه توضیحاتی درباره ارتباط میان

تورم و بیکاری، کار و تأثیر عمیق آن در

سیاست اقتصاد کلان کشورهای مختلف».

تعلق گرفت. در گزارش آکادمی نوبل آمده

است: ادموند فلیس اقتصاددانی است که

درباره مسائل مهمی هم‌چون تورم، بیکاری،

و پس‌انداز کار کرده است. فلیس عقیده

دارد که تمامی نسل‌ها از تغییرات نرخ کلی

پس‌انداز، بهره می‌برند.

زندگی نامه

فلیس در سال ۱۹۳۳ در اوآستون ایلینویز

متولد شد. سپس خانواده ادموند جوان به



توصیه سیاستی از سوی فلیس در حقیقت این امر است که وقتی اقتصاد به نرخ بیکاری طبیعی رسید، اتخاذ هر سیاستی، چه پولی و چه مالی در جهت کاهش آن باعث افزایش نرخ تورم در آینده و همان میزان بیکاری خواهد شد یعنی نرخ تورم بالاتر همراه با نرخ بیکاری سابق.

اولین جهش علمی فلیس زمانی بود که "قاعده طلایی تراکم یا انباشت سرمایه" را ارائه کرد. در سال ۱۹۶۱ فلیس پس از مطالعاتی راجع به نظریه سرمایه در نهایت به این قاعده طلایی دست یافت که با چه میزان پس انداز، درآمد سالانه به گونه‌ای مستمر رو به افزایش گذاشته و به حداکثر میزان خود می‌رسد.

مطالعاتی

راجع به نظریه سرمایه در نهایت به این قاعده طلایی دست یافت که با چه میزان پس انداز، درآمد سالانه به گونه‌ای مستمر رو به افزایش گذاشته و به حداکثر میزان خود می‌رسد. پس از طرح این مطالعات، قاعده مذکور با چنان استقبالی مواجه شد که پس از چندی در تمام کلاس‌های رشد اقتصادی تدریس می‌شد. ۶ سال از تاریخ کشف قاعده طلایی گذشت تا فلیس در سال ۱۹۶۷، «نرخ بیکاری طبیعی» را کشف کرد. خصلت نرخ بیکاری طبیعی از نظر فلیس به گونه‌ای است که با سیاست‌های مالی یا پولی نمی‌توان آن را کاهش داد و اتخاذ هر سیاستی باعث می‌شود که در بلندمدت نرخ بیکاری به همان نرخ سابق اما با تورمی بالاتر برگردد. فلیس به همراه میلتون فریدمن از دیگر برندگان نوبل اقتصاد که یک سال بعد وی نیز به همین نتایج رسید، به ارتباط تورم و بیکاری حامیان مکتب کینز انتقاد کردند. کینزی‌ها اعتقاد دارند بین تورم و بیکاری رابطه معکوسی وجود دارد، به این صورت که با افزایش تورم، بیکاری کاهش می‌یابد و چنانچه دولت‌ها بخواهند بیکاری را در سطح جامعه کاهش دهند، ناگزیر از به کار بردن سیاست‌های مالی و پولی تورم‌زا خواهند بود. پذیرش این عقیده در بین کینزی‌ها با متحنی فیلپس به اوج خود رسید که ادعای آن‌ها را درباره بده-بستان میان اهداف اشتغال‌زایی و

ثابت می‌کرد.

ای. دابلیو. فیلپس. اقتصاددانی بود که رابطه تورم و بیکاری را در ربع قرن در ایالات متحده آمریکا مورد بررسی قرار داد و دریافت که بین بیکاری و تغییرات دستمزدها رابطه معکوسی برقرار است. این که بیکاری چگونه می‌تواند رشد دستمزدها را کاهش دهد به این صورت محقق می‌شود که در هنگام بیکاری زیاد کارگران نیز برای افزایش دستمزد به کارفرمایان فشار کم‌تری وارد می‌کنند. اما فلیس معتقد بود، «متحنی فیلپس» تنها برای دوره‌های کوتاه مدت مفید است و برای تحلیل نوسانات بیکاری و تورم در مقاطع زمانی کوتاه جواب می‌دهد. کار فلیس نشان داد که در مقطعی این رابطه از بین می‌رود و این بزرگ‌ترین کار او است که باعث شد تقریباً سی سال بعد راه او برای دریافت جایزه نوبل اقتصاد کوتاه شود. البته او به این نکته هم معتقد بود هنگامی که نرخ تورم پایین و به تبع آن هزینه‌های زندگی نیز پایین است، کارگران بیکار در هنگام جستجوی شغل برای خود انواع گزینه‌ها را مدنظر قرار داده و همواره به دنبال گزینه‌های جدیدی نیز خواهند بود و هر کاری را به راحتی قبول نمی‌کنند، که در واقع همین امر مدت بیکاری آن‌ها را افزایش می‌دهد. توصیه سیاستی از سوی فلیس در حقیقت این امر است که وقتی اقتصاد به نرخ بیکاری طبیعی رسید، اتخاذ هر سیاستی، چه پولی و چه مالی در جهت کاهش آن باعث افزایش نرخ تورم در آینده و همان میزان بیکاری خواهد شد یعنی نرخ تورم بالاتر همراه با نرخ بیکاری سابق. پس اعتقاد

ضدتورمی

کینزی‌ها.

چندان هم صحیح نبود. فلیس با توسعه مطالعات خود در مورد نرخ بیکاری طبیعی، در سال ۱۹۷۲ کتاب «راهکار منفعت- هزینه در برنامه‌ریزی پولی» را نوشت که شامل کلی مباحث مطالعاتی او در مورد پدیده «رکود- تورم» است. برخی دیگر از کتاب‌های ادموند فلیس به شرح زیر است: * پاداش کار: چگونه در تشکیلات آزاد اقتصادی مشارکت کرده و از آن حمایت کنیم. منتشر شده در سال ۱۹۹۷. انتشارات دانشگاه هاروارد در ۱۹۸ صفحه. * رکود ساختاری. تئوری مدرن تعادل در بیکاری، دارایی‌ها و بهره. انتشارات دانشگاه هاروارد. در ۴۰۰ صفحه. * عدالت اقتصادی ساختارهای اقتصاد خرد در نظریه اشتغال و تورم؛ در سال ۱۹۷۰. انتشارات نورتون. * سیاست تورم و تئوری بیکاری: روی‌کرد هزینه و سود در برنامه‌ریزی پولی * مقدمه‌ای بر اقتصاد سیاسی * رکود اقتصادی اروپا * مساوات، کارآیی و رشد: آینده دولت رفاه * هدف رشد اقتصادی * قانون‌های طلایی رشد اقتصادی: بررسی سرمایه‌گذاری اثربخش و مورد رضایت * نوع دوستی، اخلاق و تئوری اقتصادی * مشکلات اقتصاد مدرن * فرآیند خصوصی‌سازی در اروپای شرقی * خواسته‌های بخش خصوصی و * ملزومات بخش دولتی * اقتصاد سیاسی: متن توضیحی.